

تحلیل روابط اقبال السلطنه، حکمران منطقه ماکو، با مشروطه خواهان و

محمدعلی شاه در دوره مجلس اول

جعفرآقا زاده*

دریافت مقاله: ۹۳/۰۲/۱۸

پذیرش مقاله: ۹۳/۰۶/۲۰

چکیده

خاندان بیات ماکویی از زمان صفویه به منطقه ماکو کوچ کردند و، به تدریج، حکومت منطقه ماکو را به دست گرفتند. اقبال السلطنه ماکویی وارث اقتدار سیاسی، نظامی و اقتصادی خاندان خود در ماکو شد. او که انقلاب مشروطه و اصلاحات حاصل از آن را پایان حکومت موروثی و مطلق خود در ماکو می دانست، به مخالفت با مشروطیت برخاست و هواداران آن را به شدت سرکوب کرد. دربار و دیگر مستبدین از اقدامات سرکوبگرانه اقبال السلطنه در منطقه حمایت می کردند. اگر در برهه‌هایی اقبال السلطنه به مماشات با مشروطه خواهان اقدام کرد، حاصل سیاست هماهنگ مستبدین برای تظاهر به مشروطه طلبی و فریب هواداران مشروطه بود. این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای و آرشیوی، به تبیین این مسئله پرداخته است. هدف از این مقاله بررسی مخالفت اقبال السلطنه ماکویی با مشروطه خواهان منطقه ماکو و نقش محمدعلی شاه در این باب است.

کلید واژه: اقبال السلطنه ماکویی، انقلاب مشروطه، ماکو، خوی، محمدعلی شاه.

مقدمه

خاندان بیات ماکویی در دوره شاه عباس دوم به منطقه ماکو کوچانده شدند تا از مرزهای ایران در برابر عثمانی‌ها محافظت کنند. اعضای این خاندان به مرور به حکام موروثی منطقه ماکو تبدیل شدند و نسل در نسل حکومت ماکو را در دست گرفتند و با ضعف و فروپاشی قدرت دیگر خاندان های محلی در شمال غرب کشور به قدرت مسلط این منطقه تبدیل شدند. خاندان بیات ماکویی در کنار قدرت سیاسی و نظامی با مالکیت زمین‌های زراعی ماکو و مناطق اطراف به قدرت بزرگ اقتصادی هم تبدیل شدند. خان‌های ماکو با توجه به ضعف قدرت حکومت مرکزی ایران در ایالات و ولایات دوردست، قدرت نیمه مستقل خود را در ماکو با برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با روس و عثمانی تحکیم کردند. خاندان بیات ماکویی در منطقه ماکو قدرت مطلق و استبدادی برای خود ترتیب داده بودند و جان و مال مردمان ماکو در دست آنها قرار داشت. منافع آنها همسو با منافع دیگر کانون های قدرت در کشور، در جهت حفظ ساختار سنتی حکومت ایران و جلوگیری از هرگونه حرکت اصلاحی و نوگرایانه بود که امتیازات موروثی آنها را به خطر می‌انداخت. در نتیجه با وقوع انقلاب مشروطه و تلاش مشروطه خواهان ماکو برای تحدید قدرت اقبال السلطنه و تأسیس انجمن ولایتی، او با حمایت دربار مستبد تهران به مخالفت با آن برخاست و به سرکوب هواداران مشروطه و قتل و زندانی کردن آنها دست زد.

منطقه ماکو در دوره مجلس اول، به سبب

سرکوبگری‌های اقبال السلطنه، کانون توجه هم زمان مشروطه خواهان و هواداران استبداد بود؛ اما تاکنون پژوهشی درباب کشاکش استبداد و مشروطیت در ماکو در دوره مجلس اول نشده است. خلأ پژوهش در این حوزه، انگیزه واکاوی موضوع مورد بحث است. در این راه، از منابع کتابخانه‌ای و اسناد آرشیوی بهره گرفته شده‌است. در این مقاله، می‌کوشیم که تقابل مشروطه خواهان ماکو با اقبال السلطنه و دیگر مستبدین شهر و تأثیر سیاست‌های محمدعلی شاه بر رفتار مستبدین ماکو را بررسی نماییم.

روابط اقبال السلطنه ماکویی با حکومت مرکزی

ایران

بعد از مرگ تیمور پاشاخان (۱۳۱۶ ق) تنها پسر او، مرتضی قلیخان، با لقب اقبال السلطنه به حکومت ماکو و مناطق اطراف رسید. اقبال السلطنه وارث سیاست استقلال جویانه پدرش بود و در سایه حمایت‌های محمدعلی میرزا ولیعهد موقعیت او هر روز در برابر دیگر خوانین ماکو مستحکمتر میشد (افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۴۳).

اقبال السلطنه با دلگرمی از حمایت محمدعلی میرزا دستور میداد که اهالی ماکو اموال و املاک مخالفین خودش از خاندان بیات را غارت کنند (آرشیو مرکز اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۲ ق). پایه قدرت و تسلط سردار در ماکو علاوه بر حمایت دولت مرکزی و ثروت هنگفت، ایلات و عشایر ماکو بودند. منطقه ماکو محل بیلاق سه ایل جلالی، میلان و حیدرانلو بود.

«این عشایر حسب وحشیت و بدویت و شرارت

طبع صد درجه بدتر از طوایف شاهسون هستند. میتوان عرض کرد شاهسون‌ها در مقابل آنها مدنی بالطبع ملحوظ میشوند [...] اگر برای سرحد ماکو حاکم و سرحداری غیر از جناب اقبال السلطنه سردار میبود البته مثل سایر سرحدات هرگونه مخارج و استعداد را علیالذم به دولت علیه تحمیل مینمود. این شخص بدون اینکه توپخانه و موارد سرباز دیوانی داشته باشد و با وجود ضدیت بنی اعمام [...] سرحدی با این اهمیت و عشایر این وحشیت را منظم نگه داشته و قسمی جلوگیری کرده میتوان عرض کرد هیچیک از ولایات و نقاط سرحدی ممالک محروسه باین درجه منظم نیست» (آرشیو مرکز اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۳ق). او عشایر را از هرگونه تاخت و تاز بازمی‌داشت و آنها هم گوش به فرمان او بودند و از اوامر او سرپیچی نمی‌کردند این مسئله نقش مهمی در حمایت قاجارها از اقبال السلطنه داشت. عشایر ماکو که مطیع سردار بودند در واقع قشون او را تشکیل می‌دادند و او با اتکا به وفاداری عشایر نفوذش را در منطقه بسط میداد و امنیت را در منطقه سوق الجیشی ماکو در مرز مشترک با روسیه و عثمانی تأمین می‌کرد. رابطه نزدیک اقبال السلطنه با دولت مرکزی سبب گردید حکومت قاجار در سال ۱۳۲۴ ق «امتیاز ساختن راه شوسه از معبرشاه تختی تا ارومیه» را به اقبال السلطنه و حاج شجاع پاشا خان ماکویی واگذار کرد (آرشیو مرکز اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۴ق). امضای این قرارداد اوج نفوذ اقبال السلطنه در دولت مرکزی را نشان می‌دهد و بیانگر توجه خاص دولت مرکزی به اقبال السلطنه و

اهمیت مرزداری و حکومت اوست. تأسیس انجمن ولایتی در ماکو و فرار اقبال السلطنه و دیگر مستبدین به روسیه صدور فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه (جمادی الثانی ۱۳۲۴ق) نتیجه سال‌ها مبارزه بی‌امان ایرانیان برای به دست آوردن آزادی و مهار استبداد بود. با جلوس محمدعلی شاه بر تخت سلطنت، مبارزه واقعی برای حراست از انقلاب مشروطه آغاز شد و مستبدین و هواداران نظام استبدادی پشت محمد علی شاه سنگر گرفتند و مصمم به نابودی مشروطیت و دستاوردهای آن شدند. شاهزادگان و قسمت بزرگی از رجال دولت، بخشی از روحانیون، خوانین و متفدین و تمام کارکنان دربار سلطنتی که نظام جدید را مغایر با خواسته‌های خود میدانستند، در مبارزه علیه مشروطه، متحد محمد علی شاه بودند (احتشام السلطنه، ۱۳۶۶: ۶۵۳؛ فوران، ۱۳۷۷: ۲۸۲). مجلس شورای ملی از ابتدا اقداماتی کرد که منافع طبقات بانفوذ محلی و خوانین را (هرچند تنها در نظر) به زیر سؤال میبرد. یکی از مهم‌ترین آنها لغو تیولداری بود؛ ولی اثرات آنی این اقدام تا حد زیادی، نسبت به دوری و نزدیکی ناحیه مربوطه، فرق می‌کرد. با قدرت زیادی که تیولداران در ناحیه خود داشتند، قدرت محلی همچنان در دست عمده مالکان و خوانین بود و اینها قادر بودند قسمت بزرگی از عواید محلی را صرف نگهداری چریک کنند و به هنگام لزوم از اطاعت دولت سربتانبند (لمبتون، ۱۳۷۵: ۳۳۳). لغو تیولداری زنگ خطری برای ساختار سنتی ایرانی بود و آنها را به واکنشهای تندی برانگیخت؛ زیرا

اشرافیت در همه جا یکی از موانع نوسازی و دگرگونی اجتماعی بود و چنین تغییراتی به امتیازات و حقوق اجتماعی آنها آسیب میرساند (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۹۸). حکام محلی در ایران، از همان ابتدا، در کار مشروطه کارشکنی کردند و در امر انتخاب نمایندگان مجلس دشواری ایجاد کردند؛ زیرا از عاملانی که سالها به منطقه حکومت کرده بودند انتظار نمیرفت که یکباره ترک عادت گذشته گویند (آدمیت، ۱۳۵۳: ج ۱/ ۳۴۷).

با پیروزی مشروطیت در شهرهای کوچک و بزرگ جنب و جوشی پدید آمد. یکی از موارد قانون اساسی جدید تأسیس انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود. اعضای انجمن میبایست توسط مردم انتخاب شوند و بر امور محلی، طبق قوانین، نظارت کنند (بشیری، ۱۳۶۷: ج ۱/ ۵۰). تبریز نخستین شهری بود که در آن انجمن ایالتی تأسیس شد. برای تأسیس انجمن در دیگر شهرهای آذربایجان، انجمن ایالتی تصمیم گرفت که فرستادگانی به مناطق مختلف ایالت بفرستد تا به دست آنها این انجمن‌ها شکل بگیرد (کسروی، ۱۳۷۸: ۲۷۳).

در شهر ماکو هم با پیروزی انقلاب، مشروطه خواهان سعی در تأسیس انجمن ولایتی کردند؛ ولی اقبال السلطنه مانع این کار شد. در نتیجه، کشاکش او با مشروطه خواهان آغاز گردید (ملک زاده، ۱۳۸۳: ج ۱/ ۴۸۱). خان‌های ماکو با ضعف قدرت دولت مرکزی، به‌ویژه در مناطق مرزی نظیر ماکو، اجازه نمیدادند که ادارات دولتی - از جمله تلگرافخانه - در ماکو ایجاد شود و این امر را

زمینه‌ساز دخالت حکومت مرکزی در امور ماکو و مانعی بر سر قدرت خود میدیدند (عزیزالسلطان، ۱۳۷۶: ج ۴/ ۳۲۸). اقبال السلطنه در راستای سیاست انزواطلبانه، تأسیس انجمن را پایان یکه‌تازی خود در ماکو میدانست و به آن راضی نمی‌شد. از طرفی، انقلاب مشروطه و تأسیس انجمن در ماکو به منزله پایان قدرت مطلق موروثی سردار در ماکو بود. شور و هیجان شدید مردم هم سبب ترس اقبال السلطنه از مشروطه و عواقب آن بر قدرت خود میشد.

بعد از تأسیس انجمن در شهر خوی، اعضای انجمن خوی و فرستاده‌ای از انجمن ایالتی تبریز برای تأسیس انجمن به ماکو رفتند. آنها به رغم مخالفت اقبال السلطنه، در ماکو انجمن ولایتی تأسیس کردند (صفر ۱۳۲۵ق؛ تقی زاده، ۱۳۴۰: ۴۷؛ حبل‌المتین، ۱۳۲۵: ۳). اقبال السلطنه در واکنش به اقدامات مشروطه‌خواهان تلگراف اعتراضی به تبریز فرستاد: «اینجا سرحد است و مردم وحشی اگر رعب حکومت نباشد امر سرحدی مختل میشود. من اگر مایل نباشم کسی نمیتواند این عمل را اجرا نماید» (افشار، ۱۳۷۸: ۲۷). اقبال السلطنه ترس و وحشت را عامل اطاعت و فرمان‌برداری مردمان زیر دست خود و ایجاد امنیت می‌داند و معتقد است که با مشروطیت و تقسیم قدرت و از بین رفتن هیبت حکومت دیگر کسی از حاکم اطاعت نمی‌کند و این مسئله سبب هرج و مرج می‌شود. مردم ماکو سال‌ها زیر سلطه استبدادی اقبال السلطنه و پدران‌ش بودند و وقوع انقلاب مشروطه را پایانی بر قدرت بلامنازع او می‌دانستند؛ در نتیجه، بنای

بدرفتاری با اقبال السلطنه را گذاشتند و او را تحت فشار قرار دادند (تهرانی، ۱۳۷۷: ۶۳۷). در این میان عزتالله خان سالار مکرم، خواهرزاده سردار، از مشروطیت هواداری می کرد. روستائیان ماکو نام مشروطه را شنیده و معنی آن را آشوب و خودسری میپنداشتند. در بسیاری از روستاها پرچمی بالای مساجد زده و در آنجا گرد میآمدند و به نام اینکه ما مشروطه شدهایم به شور و آشوب میپرداختند (کسروی، ۱۳۷۸: ۲۸۱). مردم ماکو جانب عزتالله خان هوادار مشروطه را گرفتند و سردار هم که تحت فشار بود به روسیه فرار کرد (حبل‌المتین، ۸ رجب ۱۳۲۵ق): ۳؛ نصرت ماکویی، بی تا: ۴۵). اقبال السلطنه در ایروان نزد پناه خان پدر زن خود اقامت کرد (تقی زاده، ۱۳۷۹: ۱۶۱). همراه اقبال السلطنه دیگر خوانین، از جمله محمد پاشا خان و بهلول آقا ماکوئی هم به روسیه فرار کردند (۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ق؛ آرشیو مرکز اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۵ق). بیشتر مردم ماکو مشروطیت را نه به معنای حکومت محدود به قانون بلکه به معنای آزادی از قید حکومت و سلطه تلقی می کردند و دست به آشوب و اغتشاش - که نتیجه نبود حکومت است - می زدند.

مردم ماکو بعد از اخراج سردار از ماکو تلگرافی به روزنامه انجمن تبریز فرستادند که در آن روزنامه چاپ شد:

«الحمد لله حالیه خوی و سلماس و محال ماکو خیلی منظم و عموم اهالی ماکو مشروطه - طلب و درخت قوی استبداد را که عبارت از اقبال السلطنه و سایر متنفذین ماکو و آقایان اواجیق

باشد از بیخ و بن کندهاند و الان به قرار چند هزار نفر تفنگچی از ماکو و اواجیق و اطراف شاکی السلاح هستند که هر کسی در ضد مشروطه حرفی بزند ریشه او را از روی زمین قطع نمایند و جناب عزتالله خان سالار بیدق مشروطه را برافراشته عموم اهالی ماکو که عبارت از هزار و پانصد قریه و دهات است و اکراد و عشایر جلالی و غیره عموماً اتحاد و اتفاق نموده [...] هرگاه مستبدین بخواهند خدا نکرده این مشروطه را برهم زده و میان ملت نفاق اندازند اول باید تمام اهالی و مشروطهطلبان ماکو را به قتل رسانده بعد از آن به مقصود نایل شوند و الا اهل ماکو تا نفس آخرین در پیشرفت این امر مقدس حاضر و نخواهند گذاشت که ظالمین اعمال منحوسه خود را دوباره به گردن ملت بار کنند...» (انجمن تبریز، ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۲۵ق): ۲-۳.

از این تلگراف برمیآید که حداقل بخشی از مردم ماکو می دانستند که مشروطیت به معنی پایان استبداد و اعمال زور ظالمانه و بدون قانون حکام و خوانین در حق زیردستانشان بود. مردم دهات و عشایر معنی مشروطه را نمیدانستند و اقدامات آنها حاصل هیجان ناشی از وقوع انقلاب مشروطه بود. از سوی دیگر، «کردان [اکراد ماکو] که بیشترشان تاراجگران و آدمکشان میبودند در دیه - های خود نشستها برپا مینمودند و بیآنکه معنی مشروطه را بدانند و بیآنکه رفتار و کردار دیگر گردانند، لاف مشروطهخواهی و همدستی و یگانگی میزدند و به تبریز و دیگر جاها تلگراف میفرستادند» (کسروی، ۱۳۷۸: ۲۸۱ - ۲۸۲).

بعد از اخراج اقبال السلطنه، ماکو بدون

حکمران باقی مانده بود؛ اما نظام‌الملک، والی آذربایجان، به تحریک محمدعلی شاه از انتخاب حکمران برای ماکو ظفره می‌رفت تا اقبال السلطنه مجال بازگشت پیدا نماید (انجمن تبریز، ۲۹ صفر ۱۳۲۵: ۴؛ تهرانی، ۱۳۷۷: ۶۳۸؛ طاهرزاده بهزاد، ۱۳۶۳: ۲۷۳). اقبال السلطنه و اجدادش برای چندین نسل توانسته بودند منطقه ماکو را در همسایگی عثمانی و روسیه اداره کنند و حکومت مرکزی نمی‌خواست با عزل او از حکمرانی، زمینه‌آشفتگی مرزهای خود را فراهم نماید. اقبال السلطنه در گوشه شمال غرب ایران یکی از توانمندترین هواداران نظام استبدادی بود که محمدعلی شاه و دیگر مستبدین برای مبارزه با مشروطه‌طلبان به وجود او در حکومت ماکو نیاز داشتند.

طرفداران استبداد و اقبال السلطنه سعی کردند تا میانه سردار ماکو و عزت‌الله خان را آشتی بدهند و آنها را متوجه خطری کنند که از سوی مشروطه‌طلبان علیه ریاست و حکمرانی موروثی آنها میشد، (حبیب‌المتین، ۸ جمادی الاول ۱۳۲۵ق: ۲). به تدریج علائم این سازش و تبانی آشکارتر شد: «نغمه ساز کرد که اقبال السلطنه را بیاوریم و ضامن می‌شوم که هرچه ملت بگوید عمل نماید و دو سه نفر آدم ظاهر مشروطه و باطن استبداد با خود همراه کرده رفتند که سردار را بیاورند» (همان، ۸ رجب ۱۳۲۵: ۳). مردم ماکو در واکنش به این اقدامات عزت‌الله خان را هم از ماکو بیرون کردند و او همراه دیگر خوانین ماکو به روسیه گریخته و به اقبال السلطنه ملحق شدند (کسروی، ۱۳۷۸: ۳۸۱؛ تهرانی، ۱۳۷۷: ۶۹۷). با

فرار عزت‌الله خان اوضاع شهر ماکو، بیش از پیش، آشفته شد؛ زیرا دیگر کسی نبود که مردم ماکو با اتکا به او در برابر مستبدین و آمدن اقبال السلطنه مقاومت کنند.

سرکوب مشروطه خواهان ماکو توسط اقبال السلطنه

با آشفتگی امور ماکو، اقبال السلطنه، به طور مرتب، با امین‌السلطان (اتابک) و محمدعلی شاه و مقامات روس مکاتبه می‌کرد و آنها او را تشویق به بازگشت می‌کردند (ملک زاده، ۱۳۸۳: ج ۱ / ۴۸۱؛ مجتهدی، بی تا: ۸۲). روس‌ها حضور اقبال السلطنه در ماکو را برای سرکوب هواداران مشروطه و تقویت سلطنت محمدعلی شاه هوادار خود ضروری می‌دانستند. آنها همچنین می‌خواستند که با ایجاد آشوب و جنگ داخلی در ایران بهانه‌ای برای اشغال آذربایجان به دست آورند (ریاحی، ۱۳۷۲: ۴۴۱؛ مجتهدی، بی تا: ۸۲). تبانی و همراهی روس‌ها با مستبدین بر علیه مشروطیت و سکوت انگلیسی‌ها در برابر روس‌ها از عوامل مهم شکست مشروطیت بود.

انقلاب مشروطه، تاسیس انجمن‌های ایالتی و ولایتی و دیگر اصلاحات تمام قدرت و سلطه اقبال السلطنه را به چالش می‌کشید. مردمی که سال‌ها تحت سلطه او و پدرانش بودند با نخستین جرقه انقلاب علیه او شوریده و او را از شهر و حکومت خود بیرون کردند. او حاضر نبود که بدون جنگ و مقاومت امتیازات موروثی خود را از دست بدهد. اقبال السلطنه به دولت مالیات نمی‌داد و اجازه نمی‌داد که مامورین دولت به قلمرو حکومتی او وارد شوند (تقی زاده، ۱۳۷۹: ۱۶۰)،

پس نمیتوانست در برابر قیام مردمی ساکت بماند. ضعف نظام مشروطه این بود که هرگز آن قدرت لازم را نداشت تا در برابر حکام محلی مقاومت کند؛ زیرا هنوز بقایای نظام کهن آنقدر ریشه دار و قوی بودند که حاضر به سازش و پذیرفتن تغییرات جدید نبودند.

اقبال السلطنه، با مهیا شدن شرایط، به ماکو بازگشت و اکراد جلالی که زمانی ادعای حمایت از مشروطه داشتند به او گرویدند و وی با یاری آنها به جنگ مشروطه طلبان رفت. آنها به زودی به شهر دست یافتند و بسیاری از هواداران مشروطیت را کشتند و نمایندگان انجمن و پیشه - وران را دستگیر کردند (کسروی، ۱۳۷۸: ۲۸۲؛ سید رضا، ۱۳۸۶: ۶۶؛ نصرت ماکویی، بی تا: ۴۶؛ تقی زاده، ۱۳۴۰: ۴۸). اقبال السلطنه در راستای پاکسازی منطقه ماکو از عناصر هوادار مشروطه، اکراد را به سرکوبی روستائیان فرستاد. آنها حدود سی روستا را غارت و یک صد و پنجاه نفر را کشتند و تمام ناحیه را در هرج و مرج و ناامنی غوطه ور کردند (حبل المتین، ۸ جمادی الاول ۱۳۲۵ق: ۲). شدت کشتارها و جنایات ماکو به حدی بود که این مسئله در روزنامه های روسیه هم انعکاس یافت: «ستم هایی به مردم این آبادی ها کرده اند که تاب فرساست مردان را دو نیم کرده اند و زنان را پستان بریده اند، کودکان را به رودخانه زنگبار انداخته اند. هرکس نام انجمن را به زبان می آورد زبان او را می بریدند» (حبل المتین، ۲۷ جمادی الاول ۱۳۲۵ق: ۱). صرف نظر از صحت یا سقم گزارش، آن بیانگر میزان و شدت سرکوب و کشتار است. کردها در کشتار مردم زیاده روی

کردند «به ویژه که نام بابی به روی مشروطه خواهان گزارده و بهانه نیکی به دست این خون خواران داده بودند» (کسروی، ۱۳۷۸: ۳۸۲). آنها اجیر شدگان سردار ماکو و دیگر مستبدان بودند. سیاست محمدعلی شاه در این مقطع آشفته کردن اوضاع کشور بود تا اداره امور از دست مشروطه خواهان خارج شود: «این پادشاه به اقبال السلطنه و رحیم خان و عشایر تبریز و عموم حکام بلاد حکم داده که دهات و شهرها را بچاپند و بکشند، به قدری که ممکن بوده دهات را تاراج و زن ها را بی ناموس و اطفال شیرخوار را کشتند» (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ج ۲/ ۲۴۲). قتل و غارت های اقبال السلطنه در ماکو و دیگر نقاط و اغتشاش بلاد و مناطق محلی به تحریکات شاه بود (کرمانی، ۱۳۴۶: ۳۷ - ۳۸). نتیجه ایجاد رعب و وحشت در ماکو و کشتار هواداران مشروطه آن شد که حدود هفتصد خانوار از شهر فرار کردند (میرزا صالح، ۱۳۸۴: ۲۹۲).

وقتی اخبار ماکو به گوشه و اطراف کشور رسید واکنش های تندى را برانگیخت. واکنش مردم و انجمن تبریز هم در برابر اقدامات اقبال السلطنه شدید بود. اهالی تبریز که سکوت دولت و مجلس را در برابر اقدامات غارتگرانه سردار ماکو دیدند، تلگراف شدیدالحنی به نمایندگان خود در مجلس فرستادند و عزل اقبال السلطنه از حکومت ماکو را خواستار شدند. آنها هشدار دادند که اگر دولت به خواست آنها تن ندهد، نمایندگان به تبریز مراجعت نمایند (کلانتری باغ میشه، ۱۳۷۷: ۱۰۴؛ میرزا صالح، ۱۳۸۴: ۲۶۴؛ سید رضا، ۱۳۸۶: ۱۵۶۱). نظام الملک از سردار و اقدامات او

کسروی، ۱۳۷۸: ۴۲۳). این اقدامات زمانی می‌توانست به نتیجه برسد که دولت واقعاً قصد آرام کردن اوضاع را داشت. منافع اقبال السلطنه و دیگر متنفذین محلی هم در سرکوبی مشروطه‌طلبان بود و در این راه با دربار تشریک مساعی کرده بودند. در این برهه، کشور با بحران مالی شدیدی روبرو بود و کمبود پول امکان استقرار امنیت در کشور را به چالش می‌کشید و ناامنی اقتصاد کشور را در معرض فروپاشی قرار داده بود (آبادیان، ۱۳۸۳: ۴۵۷). مشکل اقتصادی به مجلس امکان بسیج نیروها و تشکیل ارتش منظم و پایان دادن به اغتشاشات را نمی‌داد و این مسئله حکام محلی را در غارت مردم تحریک می‌کرد.

اهالی خوی برای حمایت از مردم ماکو سرگرم تدارک لشکرکشی علیه اقبال السلطنه بودند که او به آنها پیام داد که من این کارها را با دستور اتابک اعظم انجام می‌دهم و رونوشت تلگراف اتابک به خود را به خوی فرستاد. اینک متن این تلگراف مهم را می‌آوریم:

«جناب جلالت مآب امیر الامراء العظام اقبال السلطنه زید مجده: تلگراف شما از بابت بعضی مفسدین رسید از مراتب اظهاریه کاملاً اطلاع حاصل گردید. اولاً می‌دانید که خدمات شما همیشه منظور نظر بوده‌است و کمال محبت را به شما داشته‌ایم.

از حرکات وحشیانه اینها نهایت تعجب را حاصل کردم. به اجلال‌الملک تاکیدات لازمه شده و به حکومت (۹) نمودم که ملاحظه این نکات را نموده اقدامات خودشان را تغییر بدهند و ترتیبی

حمایت می‌کرد. این مسئله بیانگر تشریک‌مساعی عمال دولت برای سرکوب مشروطه بود. انجمن ایالتی تبریز وقتی مشاهده کرد که درخواست‌ها از مجلس به جایی نمی‌رسد، تلگرافی به اتابک فرستاد و او را به اصلاح وضع ماکو دعوت کرد: «... ملت آذربایجان بی‌پرده اظهار عرض می‌دارد صدق مقال این است که از روز ورود حضرت اشرف اطراف آذربایجان بلکه تمام نقاط ایران دچار انواع مصائب شده‌است و ظهور این غوائل با آن امیدواری‌ها که به کفایت حضرت اشرف داشته‌اند مخالف است، بلکه کم‌کم داعی بعضی شبهات از برای عامه ملت شده‌است. لذا در مقام خیرخواهی عرض می‌کنیم که جهت اطمینان خاطر ملت باید فوری عزل اقبال السلطنه را از پیشگاه همایونی بخواهید که موجب سکون هیجان ملت شود [...] نتایج توقف چهارده ساله حضرت اشرف در ممالک متمدنه نباید موجب این قسم ظهورات غیر منتظره باشد. فوری عزل اقبال السلطنه را با تعیین مأمور ملت پرست و کافی از شخص حضرت اشرف متمنی است (عموم ملت)» (کسروی، ۱۳۷۸: ۳۸۳-۳۸۴)

حاصل پیگیری‌های انجمن تبریز از دولت این بود که به دستور اتابک، نظام‌الملک از تبریز نماینده‌ای به نام اجلال‌الملک را برای گفتگو با اقبال السلطنه به ماکو فرستاد و انجمن هم، به ناچار، نماینده‌ای از طرف خود همراه اجلال‌الملک به ماکو راهی کرد. این دو نفر در مذاکره با اقبال السلطنه در ماکو به هیچ نتیجه مشخصی نرسیدند و اجلال‌الملک از سردار رشوه‌گرفت (تیر ۱۲۸۶؛ صبح صادق، ۶ شعبان ۱۳۲۵ ق: ۲؛

پیشنهاد کنند که آسایش خاطر شما فراهم شود. [...] شما نباید از اینگونه اتفاقات مأیوس بشوید و اظهارات مأیوسانه ننمایید. البته دولت در اصلاحات امورات شما اقدام خواهد کرد و از هر جهت آسوده شده باید در آن سرحد با کمال غیرت دلگرمی مشغول خدمت باشید. (اتابک)»
(انجمن تبریز، ۱ رجب ۱۳۲۵ ق: ۲).

از این تلگراف مشخص می شود که خونریزی‌ها و کشتارهای اقبال السلطنه در ماکو به تحریک و رضایت دربار انجام میگرفت. مردم آذربایجان بعد از کشف تلگراف اتابک به اقبال السلطنه به دشمنی آشکار با اتابک پرداختند تا اینکه به دست عباس آقا صراف تبریزی کشته شد (شیخ الاسلامی ۱۳۶۸: ۶۱-۶۶).

فرمانفرما، والی جدید آذربایجان، چون با مخالفت شدید مردم با اقبال السلطنه مواجهه شد، تلگراف اعتراضی به اقبال السلطنه فرستاد و او را به علت اینکه اوضاع ماکو را به او گزارش نمی دهد سرزنش کرد و از او خواست که به تعدیات خود به اهالی ماکو پایان دهد و پانصد سوار برای مقابله با عثمانی ها به ارومیه بفرستد (انجمن تبریز، ۲۱ رجب ۱۳۲۵ ق: ۳). این تلگراف، با کارشکنی اهالی خوی، مدت ها بعد به دست سردار رسید و او جوابی برای فرمانفرما فرستاد که در روزنامه انجمن چاپ شد. «... هر قدر از چاکران شکایت کرده اند همه را اهالی خوی کرده اند و شکایت هم می نمایند هیچ یک از حرف های آنان نه اصل دارد و نه فرع [...] اهالی خوی یک سال است به چاکران پیچیدگی دارند دست نمی کشند [...] به یاری خدا و از سایه مبارک چاکران از این

قبیل آدم‌ها [اهالی خوی] هیچ ملاحظه ندارد در نیم ساعت خوی را نیست هم می‌کنم و ساکت هم می‌نمایم بالکلیه از یاد فراموش نماید از یک طرف ملاحظه دولت را دارم از یک طرف هم در نزد ملت چاکران را بدنما می‌کنند [...] دولت یا معتبرین ملت چرا از ایران صرف نظر کرده‌اند اجامر و اوباش را ول کرده [...] اینها اگر برای مشروطه است مشروطه چنین نمی‌شود و کسی هم به مشروطه مانع نیست والا مقصود مخروبه شدن ماکو و این خانواده است [...] استدعاست به زودی تکلیف چاکران را مشخص فرمایند [...]»
(انجمن تبریز، ۲۸ شعبان ۱۳۲۵ ق: ۳-۴).

تلگراف‌های سردار ماکو از این نظر حائز اهمیت است که او از خود نوشته و یادداشت‌هایی به یادگار نگذاشته‌است و این تلگراف‌ها تنها اسناد برای آگاهی از افکار او در باب اقداماتش و حوادث زمانه است. سردار شورش مردم ماکو علیه خود و تبعید او را به تحریک مردم خوی می‌داند. این گفته اقبال السلطنه: «از یک طرف ملاحظه دولت را دارم و از یک طرف هم در نزد ملت چاکران را بدنما می‌کنند» بیانگر آن است که اقدامات و کارهای خود را به اشاره دولت انجام می‌دهد ولی این کارها او را نزد ملت «بدنما» می‌کند. این گفته او گویا اشاره به تحریکات دولت دارد که سردار را به سرکوب هواداران مشروطه تشویق می‌کردند. سردار احساسات بلا تکلیفی می‌کند که آیا از دولت حمایت نماید و یا ملت؟ اگر او در اطاعت از دولت با ملت درگیر می‌شد میان ملت رسوا می‌شد و اطاعت او از ملت هم نارضایتی دولت را سبب می‌شد. اگر چه منافع

سردار در مخالفت با مشروطیت و جلوگیری از ریشه گرفتن آن در منطقه بود. سردار اعضای انجمن خوی را، که موجی از اقدامات و تبلیغات علیه او راه انداخته بودند، اجامر و اوباش معرفی میکند و اقدامات آنها را بر خلاف مشروطه می‌داند. بی شک قانون اساسی مشروطه به انجمن‌های ولایتی قدرت آراستن لشکر و لشکرکشی و تبعید مخالفین و دیگر دخالت‌ها را نداده بود. این انجمن‌ها آنقدر قدرت یافتند که اقتدار دولت و مجلس را به چالش کشیدند و این مسئله به هرج و مرج کشور می‌افزود و دولت و مجلس را از اداره امور باز می‌داشت. انجمن ولایتی خوی به پیروی از انجمن تبریز قدرت زیادی کسب کرد و این مسئله سبب شد که آنها با دخالت در امور خوی و مناطق اطراف واکنش شدید مستبدین در برابر مشروطیت را برانگیزند. اگر آنها درک درستی از اوضاع سیاسی و واقعیات امور داشتند می‌توانستند با همکاری اقبال السلطنه و یا، حداقل، عدم دخالت در امور ماکو در منطقه آرامش برقرار کنند و جایگاه مشروطه طلبان را در منطقه تثبیت کنند؛ ولی اقدامات تندروانه آنها سردار را به واکنش واداشت که حاصل آن تضعیف موقعیت مشروطه طلبان در منطقه بود. البته معلوم نیست که اگر آنها سراغ ماکو نمی‌رفتند، آیا سردار به سراغ آنها نمی‌آمد؟ همان کاری که در استبداد صغیر انجام داد. نمایندگان مجلس شورای ملی وقتی دیدند که دولت اقدام جدی در برابر کشتارهای اقبال السلطنه نمی‌کند، نامه تهدید آمیزی به سردار نوشتند. به

دلیل اهمیت این تلگراف قسمت‌هایی از آن نقل می‌شود:

«بنا به سوابق اطلاعاتی که از مراتب کفایت و وطن پرستی جنابعالی داریم در این مدت منتظر بودیم که آتش فتنه‌ای را که از چندی در ماکو مشتعل است به آب تدبیر فرو نشانید و نگذارید این نقطه سرحدی بیشتر از این به قتل و غارت داخلی مختل و پریشان گردد [...] اگر اوضاع عالم را به حس وطن پرستی متوجه شده بودید می‌دانستید که استبداد و خودخواهی‌های زمان جهالت منسوخ گشته، هر ذره خاک وطن از عقلا و اکابر امنای خود توقعات دیگر دارد. نظر به خدمات سابقه جنابعالی به پاس شأن و شرف خانواده محترم [...] تا امروز از پاره‌ای اقدامات خودداری کرده همه را منتظر بودیم که وخامت این همه خون‌های ریخته و خانمان‌های غارت زده را ملتفت شده از خواب جهل و غرور بیدار و بر عاقبت اعمال خود هشیار باشید و با اصلاحات ممکنه به ترمیم و ترمینه حقیقی آن سر حد صرف مقدرت فرمائید [...] به رسیدن این تلگراف خیرخواهانه منتظر تغییر مسلک فوری و حتمی از جنابعالی هستیم» (افشار، ۱۳۶۲: ج ۲، ۵۴ - ۵۵).

نمایندگان مجلس سعی کردند اقبال السلطنه را از جهل و نادانی در هواداری از استبدادی که دیگر در دنیا هوادار ندارد، آگاه سازند و او را به ساماندهی اوضاع ماکو تشویق کنند؛ اما غافل از اینکه اقبال السلطنه خود نماد استبداد در منطقه ماکو بود که هرگز حاضر نبود امتیازات موروثی خود را از دست دهد. او هوادار ناآگاه استبداد محمدعلی شاه نبود، بلکه دنبال منافع شخصی

خود بود که با بروز مشروطه در خطر بود. در آخر تلگراف نمایندگان لحن تهدید آمیزی اختیار کرده‌اند ولی، بی شک، اقبال السلطنه متوجه وخامت اوضاع کشور بود و می دانست که مجلس توان و قوای لازم برای به اطاعت درآوردن او را ندارد؛ زیرا اگر دولت و مجلس سپاهی داشتند آن را برای مقابله با عثمانی‌ها به ارومیه فرستاده بودند. اختلافات و دشمنی‌های میان شاه و مجلس توان هرگونه تجهیز قوا از طرف مجلس را می‌گرفت.

در آذربایجان، مردم خوی در مشروطه‌خواهی، بعد از تبریز، پیشرو بودند و تلاش‌های گسترده‌ای در راه پیشبرد مشروطیت انجام دادند (ریاحی، ۱۳۷۲: ۴۰۷ - ۴۲۲). مردم این شهر جنایات اقبال السلطنه را به گوش مردم ایران می‌رسانیدند. این کانون مشروطیت نزدیک ترین شهر به ماکو بود؛ در نتیجه، اقبال السلطنه بعد از فراغت از امر ماکو متوجه خوی شد، تا هم تلافی افشاگری‌های انجمن خوی باشد و هم با سرکوبی بزرگ‌ترین همراه انجمن ایالتی تبریز به دربار خوش خدمتی کند.

اقبال السلطنه، اسماعیل آقا سمیتقو را به حکومت قطور منصوب کرد و دو گروه از لشکریان خود را به سمت خوی فرستاد و به آنها دستور قتل و غارت اطراف خوی را صادر کرد (حبیل‌المتمین، ۱۳ شعبان ۱۳۲۵ق: ۴). انجمن خوی هم دو لشکر آراسته به مقابله آنها فرستاد. افراد تحت تابع اقبال السلطنه از فرصت بهره بردند و به اردوی اهالی خوی در سمکن آباد حمله کردند و عده زیادی سرباز و جمع کثیری از مجاهدین را

مقتول و عده زیادی را اسیر کردند و میرهاشم نامی را که از اعضای انجمن خوی بود سر بریدند. از افراد هم گروهی در این نبرد کشته شدند (۵ شعبان ۱۳۲۵ق) (جعفریان، ۱۳۷۸: ۹/ ۱۱۷-۱۱۸)؛ سید رضا، ۱۳۸۶: ۳۲۸؛ حبیل‌المتمین، ۱۳ شعبان ۱۳۲۵ق ۴). به افراد گفته شده بود که مشروطه‌طلبان بابی هستند و اعضای انجمن خوی هم بابی و واجب‌القتل‌اند این امر سبب می‌شد که افراد در قتل مردم جری‌تر گردند (شیخ الاسلام، ۱۳۵۶: ۲۸ - ۲۹).

انجمن ایالتی تبریز نمایندگانی را برای اصلاح روابط اقبال السلطنه با اهالی خوی فرستاد. این گروه در نزدیکی‌های خوی بودند که خبر جنگ اهالی خوی و ماکو به این هیئت رسید (همان: ۱۷ - ۱۸). اهالی خوی حاضر به قبول هیئت مصلحه نبودند؛ ولی بعد از مذاکرات بسیار به آنها اجازه ورود به شهر داده شد.

اقبال السلطنه درصدد دفاع از اقدامات خود برآمد و تلگرافی به مجلس فرستاد: «... اهالی خوی به فدوی پیچیدگی می‌کنند [...] نزد اولیای ملت و دولت بنده را خلاف‌کار قلمداد می‌دهند. آخر الامر اردو تشکیل داده بر سر ایل میلان ریختند. آنها هم استعداد فراهم آورده دفاع نمودند، غالب شدند چند نفر آنها را کشتند و چند نفر از صاحب‌منصبان و سرباز را گرفته، خواستند انتقام بکشند، نگذاشتم. قریب سه کرور ضرر در این مدت وارد کردند. قورخانه و توپخانه دولت را داغون کردند. عرایض زیاد است فعلاً مملکت یا دولتی است یا ملتی، در هیچ کدام نباید این طور رفتار شود این طریقه مشروطه نیست، در مشروطه

همه باید مساوی باشند (اقبال السلطنه)» (میرزا صالح، ۱۳۸۴: ۴۲۵-۴۲۶)

از دیدگاه اقبال السلطنه، «مملکت یا دولتی است یا ملتی». این تعریف او تقابل دولت و ملت را به خوبی نشان میدهد و دولت را جدا از ملت میدانند و بیانگر دیدگاه سنتی به دولت و تقابل آن با ملت است؛ حال آنکه در مشروطه، دولت برخاسته از ملت است و تمایزی میان دولت و ملت نیست. سردار به رویارویی با ملت پرداخت تا به آنها اجازه شکل دادن به حکومت جدید و به حاشیه راندن دولتیان که خود نماینده آن است، ندهد. این نگرش به حکومت ناسازگار با نظام مشروطیت و در تقابل با آن قرار دارد.

در فاصله میان مذاکرات اوضاع ولایت خوی آشفته بود و اقبال السلطنه تمام راههای مواصلاتی را بسته بود و از جمله راه تجارتي طرابوزان را مسدود نموده و بر اثر ناامنی و اقدامات اقبال السلطنه، تجارت کاملاً تعطیل شده بود (مشیری، ۱۳۶۲: ج ۱/۱۱۰). منطقه ماکو و خوی در حکم راه ارتباطی ایران با اروپا بود و بسته شدن این راه و ناامنی این منطقه که حاصل اقدامات اقبال السلطنه و اکراد بود، خسارات زیادی به تجارت داخلی و خارجی کشور وارد کرد. مال التجاره‌های زیادی در اثر کشاکش اقبال السلطنه و مشروطه خواهان و غارت گریهای اکراد به یغما رفت (انجمن تبریز، ۲ شوال ۱۳۲۵: ۱).

از دید اهالی خوی، اعضای این هیئت صداقت لازم را نداشتند و از اقبال السلطنه طرفداری می‌کردند و گزارش‌های نادرستی به تبریز می‌فرستادند (خورشید، ۲۹ رمضان ۱۳۲۵ق:

۲-۱). مذاکرات طرفین با کارشکنی نمایندگان ماکو بدون نتیجه دنبال می‌شد (شیخ الاسلام، ۱۳۵۶: ۲۱-۳۸). اما در این بین تلگرافی از شاه به سردار ماکو ارسال شد:

«در این موقع که هیئت محترم به جهت رفع اختلافات آمده لازم است که تنها جداً تمام هم خود را صرف اصلاح کنید که به محلی این مذاکرات مرتفع شود و نتیجه مصالحت و مسالمت را زودتر به عرض رسانید و صریحاً به شما مرقوم می‌فرمائیم که رضای باطنی و راحت خیال ما در رفع اختلافات و مشاجره ماکو و خوی است (والسلام)» (همان: ۶۵).

تلگراف شاه زمانی فرستاده شد که شاه بعد از قتل اتابک همراه دیگر درباریان تظاهر به مشروطه خواهی می‌کرد. یک ماه بعد از این تلگراف (۵ شوال / ۱۹ آبان) در مجلس شورای ملی حضور یافت و نسبت به قانون اساسی و مشروطیت سوگند وفاداری یاد کرد. این اقدامات برای فریب دادن مشروطه خواهان بود و شاه هرگز در باطن با مشروطیت همراهی نکرد (ملک زاده، ۱۳۸۳: ج ۱ / ۵۵). محمدعلی شاه در راستای نشان دادن خود به عنوان مشروطه خواه تلگراف بالا را به سردار فرستاد (۳ رمضان ۱۳۲۵ق / ۱۸ مهر ۱۲۸۶ ش). اقبال السلطنه باید در اطاعت از شاه و در اجرای سیاست او به مصالحه با اهالی خوی می‌رسید. مذاکره کنندگان بعد از ۲۵ روز گفتگو بر اثر فشارها و توصیه‌های دربار و مشروطه خواهان در ۱۰ رمضان ۱۳۲۵ق / ۲۷ مهر ۱۲۸۶ ش به توافق رسیدند. حاصل این توافقات در پانزده فصل گنجانده شد و به امضای هیئت مصلحه،

نمایندگان خوی و نمایندگان خوانین ماکو رسید. بندهای مهم توافق نامه:

[۱.] راه اسلانبول کما فی السابق از راه قراچینی بوده و تا دروازه خوی امن و منظم باشد [...] مسئول امنیت مالی و جانی آنها [تجار] جناب جلالمتاب اجل اقبال السلطنه سردار است. [۲.] محبوسین، چه از انجمنی و چه از رعیت، آنهایی که به واسطه امر مشروطیت و این اختلال واقعه در ماکو محبوس بودند مستخلص و آزاد شوند [۳.] مهاجرین که از ماکو به مرند و تبریز و سایر نقاط رفته‌اند معاودت داده اطمینان کامل در امنیت و آسایش آنها بدهند. [۴.] مهاجرین در محل سکونت خود مختار بوده و هر جا میل دارند اقامت نمایند. [۵.] سه و چهار نفر وکیل از ماکو قرار بدهند، به طوری که در فصول نظام‌نامه انجمنی مقرر است، موافق سایر نقاط و ولایات رفتار کرده یک نفر از وکلا هم در انجمن ایالتی تبریز مقیم باشد. [۶.] در رفع کدورت مابین اهالی خوی و ماکو قراری بدهند که خصومت به کلی مرتفع شود. (انجمن تبریز، ۲ شوال ۱۳۲۵ق: ۱-۳).

با این مصالحه کشاکش و نبرد میان اهالی خوی و خوانین ماکو و اکراد، که از هر طرف بیش از صد تن کشته شدند، به پایان رسید. این قرارداد، از طرفی، نویدی برای مشروطه‌طلبان ماکو بود که بر اثر تعدیات سردار به زندان افتاده و یا از ماکو مهاجرت کرده بودند. این مصالحه به آنها آزادی می‌داد و قول باز شدن انجمن ولایتی ماکو هم از خوانین گرفته شد.

تظاهرات مشروطه خواهانه اقبال السلطنه

بعد از مصالحه، اقبال السلطنه هم از وطن پرستی و

ملت دوستی دم می‌زد و خود را خادم ملت و کشور می‌نامید و همواره تلگراف‌های دوستانه به انجمن تبریز مخابره می‌کرد (امیرخیزی، ۱۳۷۹: ۴۵). اقبال السلطنه در راستای حفظ روابط دوستانه با مشروطه خواهان به مناسبت سال جدید شمسی پیام تبریکی به انجمن ایالتی آذربایجان فرستاد و ضمن فرستادن مبلغی وجه نقد به اعضای انجمن ایالتی، گزارش اجمالی از امنیت منطقه ارائه نمود. انجمن هم سال نو را به سردار تبریک گفته و از حسن وطن پرستی و غیرت ملی او سپاسگزاری کرد (انجمن تبریز ۲۴ ربیع الاول ۱۳۲۶ق: ۳). دولت هم از حسن خدمات سردار ماکو در حفظ سرحدات حوزه حکومتی خود قدردانی و تشکر کرد (آرشیو مرکز اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۶ق). این حوادث با اقدام تندروهای مشروطه در پرتاب نارنجک به سوی کالسکه محمدعلی شاه هم‌زمان بود (۸ اسفند ۱۲۸۷ ش/ ۲۵ محرم ۱۳۲۶ق). شاه، با صبر و شکیبایی، مخالفت زیادی بروز نداد؛ ولی چون داستان محاکمه مظنونین ترور راه به جایی نبرد، او مصمم به مبارزه جدی علیه مشروطیت گردید (کسروی ۱۳۷۸: ۵۲۲-۵۲۸). شاه تظاهرات مشروطه خواهی می‌کرد و اقبال السلطنه هم در اطاعت از او رابطه خوبی با انجمن تبریز داشت. شاه به فکر گردآوری متحدانی بود تا در مواقع لزوم از او حمایت کنند. در این روزها، شاه به سفارت ایران در پترزبورگ سفارش کرد تا شرایط لازم برای تحصیل عباس پاشاخان پسر اقبال السلطنه در مدرسه نظامی پترزبورگ را فراهم کنند (آرشیو مرکز اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۶ق). منافع

مشترک مستبدین اقتضا میکرد که همگی، به طور مشترک، علیه مشروطیت اقدام کنند. سردار هم با توجه به اینکه شاه در برابر مشروطه مماشات می‌کرد، او هم به نوبه خود اقدامی علیه مشروطیت انجام نمی‌داد. اما ماجرای به توپ بسته شدن مجلس و آغاز نبرد مشروطه‌طلبان تبریز با محمدعلیشاه ثابت کرد که اقبال السلطنه همگام با مستبدین تهران از مخالفین سرسخت مشروطیت است و اگر در مقطعی در برابر این جریان سکوت کرد، تنها ظاهرسازی بود.

نتیجه

زمین‌داران و حکام محلی با پیروزی انقلاب مشروطیت و اصلاحات اقتصادی و سیاسی حاصل از آن، تمام قدرت و نفوذ خود را از دست میدادند، پس برای حفظ این منافع ریشه‌دار با تمام قوا در برابر آن ایستادگی کردند. این گروهها محمدعلی‌شاه را هم در مخالفت با مشروطه همسو با خود می‌دیدند؛ پس یک اتحادی میان این نیروها علیه مشروطیت، نهادها و هواداران آن شکل گرفت. واکنش‌ها و اقدامات اقبال السلطنه هم در برابر مشروطیت و نهادهای آن، بازتاب پایگاه طبقاتی او به عنوان حاکم محلی و زمین‌دار بزرگ بود. لغو تیول‌داری مالکیت سردار ماکو بر املاکش را به چالش می‌کشید و، از طرفی، تأسیس انجمن‌های ولایتی هم خودمختاری و اقدامات استقلال‌جویانه او را به پایان می‌رساند؛ پس به‌شدت به مخالفت با آن برخاست. هیجان ابتدایی ناشی از انقلاب مشروطه سبب شد که مردم ماکو، که سال‌ها زیر استبداد سردار زندگی کرده بودند، او و دیگر خوانین را از ماکو به روسیه فراری

دهند و در روستاها رعایا علیه آنها شوریدند. اقبال السلطنه با دلگرمی به حمایت‌های محمدعلی شاه و دربار تهران و روس‌ها که می‌خواستند ایالات و ولایات را به اغتشاش بکشند و هواداران مشروطه را سرکوب کنند، به ماکو بازگشت و به کشتار، زندانی کردن و تبعید هواداران مشروطه دست زد. اقدامات او در ماکو حاصل تشریک مساعی او با محمدعلی شاه و دیگر مستبدین کشور بود که سعی داشتند اقدامات هماهنگی در برابر هواداران مشروطه انجام دهند. بر این اساس، اگر در برهه‌هایی اقبال السلطنه به صلح با هواداران مشروطه اقدام کرد و اجازه بازگشایی انجمن در شهر ماکو داد، به فرمان محمدعلی شاه و برای تظاهرات مشروطه‌خواهی و فریب هواداران نظام جدید، قبل از به توپ بستن مجلس بود.

منابع

- آبادیان، حسین (۱۳۸۳). *بحران مشروطیت در ایران*. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۳). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*. تهران: پیام.
- احتشام السلطنه (۱۳۶۶). *روزنامه خاطرات احتشام السلطنه*، به کوشش سید محمد مهدی موسوی. تهران: زوار.
- افتخاری بیات، حسینقلی (۱۳۸۱). *تاریخ ماکو*، به کوشش حسین احمدی. تهران: شیرازه.
- (۱۳۷۸). *نامه‌های تبریز از تقه‌الاسلام به مستشار الدوله*. تهران: فروزان روز.
- تقی زاده، سید حسن (مهر ۱۳۴۰)، «تاریخ انقلاب ایران»، *مجله یغما*، ش ۱۵۹.
- _____ (۱۳۶۲). *خاطرات و اسناد مستشار الدوله*

- صادق. تهران: فردوسی.
- امیرخیزی، اسماعیل (۱۳۷۹). قیام آذربایجان و ستارخان. تهران: نگاه.
- انجمن تبریز، روزنامه (ربیع الثانی ۱۳۲۵ ق). سال ۱، ش ۸۶. تبریز
- _____، روزنامه (صفر ۱۳۲۵ ق). سال ۱، ش ۶۵. تبریز
- _____، روزنامه (۱ رجب ۱۳۲۵ ق). سال ۱، ش ۱۲۴. تبریز
- _____، روزنامه (۲۱ رجب ۱۳۲۵ ق). سال ۱، ش ۱۲۷. تبریز
- _____، روزنامه (۲۸ شعبان ۱۳۲۵ ق). سال ۱، ش ۱۴۷. تبریز
- _____، روزنامه (۲ شوال ۱۳۲۵ ق). سال ۲، ش ۱۱. تبریز
- _____، روزنامه (۲۴ ربیع الاول ۱۳۲۶ ق). سال ۲، ش ۱۵. تبریز
- بشیری، احمد (۱۳۶۷). کتابی آبی (گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان درباره انقلاب مشروطه ایران. تهران: نور.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹). جامعه شناسی سیاسی: نقش گروه های اجتماعی در قدرت. تهران: نی.
- _____ (۱۳۷۲). زندگانی طوفانی (خاطرات سید حسن تقی زاده). به کوشش ایرج افشار. تهران: علمی.
- تهرانی، محمد علی (۱۳۷۷). مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از انقلاب مشروطیت ایران . تهران: شرکت سهامی انتشار.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۸). مجموعه مجلدات میراث اسلامی ج ۹، بخش تاریخ مشروطیت، تألیف میرزا ابوالقاسم امین الشرع خویی. به کوشش علی صدرائی خویی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- حبل المتین، روزنامه (رجب ۱۳۲۵ ق). سال ۱، ش ۹۳. تهران
- _____، روزنامه (۸ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق). سال ۱، ش ۴۶. تهران
- _____، روزنامه (۲۷ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق). سال ۱، ش ۶۳. تهران
- _____، روزنامه (۱۳ شعبان ۱۳۲۵ ق). سال ۱، ش ۱۲۲. تهران
- خورشید ، روزنامه (۲۹ رمضان ۱۳۲۵ ق). سال ۱، ش ۶۲. تهران.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۷۲). تاریخ خوی. تهران: توس.
- سید رضا (۱۳۸۶). وقایع مشروطیت به روایت نامه های سید رضا به حاج میرزا آقای فرشی . به کوشش نقی آذر مقدم. تبریز: یاران.
- شریف کاشانی، محمد مهدی (۱۳۶۲). واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- شیخ الاسلام، میرزا عبدالامیر (۱۳۵۶). دو سند از انقلاب مشروطه ایران. تهران: توکا.
- شیخ الاسلامی، جواد (۱۳۶۸). قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر. تهران: کیهان
- صیح صادق ، روزنامه (۶ شعبان ۱۳۲۵ ق). سال ۱، ش ۱۲۹. تهران.
- ظاهرزاده بهزاد، کریم (۱۳۶۳). قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران . مقدمه سیدحسن تقی زاده و رضازاده شفق. تهران: اقبال.
- عزیز السلطان (۱۳۷۶). روزنامه خاطرات عزیزالسلطان (ملیجک ثانی)، به کوشش محسن میرزایی . تهران: زریاب.
- فوران، جان (۱۳۷۷). مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)، ترجمه احمد تدین. تهران: رسا.
- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۴۶). تاریخ بیداری ایرانیان ، به اهتمام سعید سیرجانی. تهران: بنیاد فرهنگ

- ایران.
کسروی، احمد (۱۳۷۸). *تاریخ مشروطه ایران*. تهران: صدای معاصر.
- کلانتری باغ میشه، میرزا ابراهیم خان (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات شرف الدوله*، به کوشش یحیی ذکاء. تهران: فکر امروز.
- لمبتون، آن (۱۳۷۵). *ایران عصر قاجار*، ترجمه سیمین فصیحی. مشهد: جاودان خرد.
- مجتهدی، مهدی (بی تا). *رجال آذربایجان در عصر مشروطیت*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: زرین.
- مشیری، احمد (۱۳۶۲). *کتاب آبی (گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران)*. تهران: نشر نو.
- ملک زاده، مهدی (۱۳۸۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: سخن.
- میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۸۴). *مذاکرات مجلس*
- اول. تهران: مازیار.
- نصرت ماکویی، محمد رحیم (بی تا). *تاریخ انقلاب آذربایجان و خوانین ماکو*. قم: چاپخانه علمیه.
- آرشیو مرکز اسناد وزارت خارجه، سال ۱۳۲۲ ق؛
کارتن ۲۵، پرونده ۳، سند ۱۶.
- آرشیو مرکز اسناد وزارت خارجه، سال ۱۳۲۳ ق؛
کارتن ۲۷، پرونده ۲، سند ۲۱.
- آرشیو مرکز اسناد وزارت خارجه، سال ۱۳۲۴ ق؛
کارتن ۲۲، پرونده ۲، سند ۱.
- آرشیو مرکز اسناد وزارت خارجه، سال ۱۳۲۵ ق؛
کارتن ۵، پرونده ۴، سند ۴۲.
- آرشیو مرکز اسناد وزارت خارجه، سال ۱۳۲۶ ق؛
کارتن ۲۲، پرونده ۲۵، سند ۱.
- آرشیو مرکز اسناد وزارت خارجه، سال ۱۳۲۶ ق؛
کارتن ۳۹، پرونده ۲۰، سند ۳.